

دانشگاه فرهنگیان و مساله تامین نیرو

سید مهدی زرقانی

در خبرها آمده که دانشگاه فرهنگیان برای جذب اعضای هیات علمی خود در حوزه‌های مختلف اعلام نیاز کرده است. این مطلب سوالی را به ذهن متبادر می‌کند: وظیفه مذکور را کدام نهاد برای آموزش و پرورش تعریف و تعیین کرد؟ آیا مگر مطابق با قوانین و آیین‌نامه‌ها وظیفه این وزارت محترم، آموزش و پرورش دانشگاه‌آموزان نیست؟ چه ضرورتی ایجاب کرده که وزارت مذکور بخشی از کار وزارت علوم را هم بر عهده گیرد؟ به راستی اگر قرار باشد هر وزارتخانه نیروهای مورد نیاز خودش را خودش تربیت کند، دیگر چه نیازی هست به نهاد عریض و طویلی به نام وزارت علوم، تحقیقات و فناوری؟ اصولاً تداخل عملکرد وزارتخانه‌ها نهایتاً منجر به موازی‌کاری‌هایی می‌شود که جز ضایع کردن اموال عمومی نتیجه دیگری به همراه ندارد. اجازه بدهید کمی در حوالی دانشگاه فرهنگیان گفت‌وگو کنیم. خطاب من در این نوشتار با شورای محترم و عالی انقلاب فرهنگی است که در این مورد می‌تواند تصمیم‌گیرنده بالادستی باشد. در حدود سال 1368 آموزش و پرورش به عللی که اکنون جای بحث آن نیست، جذب دبیران در حد بسیار گسترده را در دستور کار خود قرار داد اما به جای تاسیس دانشگاه فرهنگیان تصمیم گرفت از امکانات وزارت علوم استفاده کند. بدین ترتیب که در همه رشته‌های کارشناسی مورد نیاز آموزش و پرورش، گرایش دبیری ایجاد شد. مثلاً در رشته زبان و ادبیات فارسی دو گرایش محض و دبیری زبان و ادبیات فارسی تاسیس شد و دانشجویان گرایش دوم در کنار درس‌های مربوط به زبان و ادبیات فارسی، واحدهای مربوط به دبیری را هم می‌آموختند. طیف وسیعی از دبیران محترم آموزش و پرورش از چنین سیستمی فارغ‌التحصیل شدند. سیاست مذکور کارآمد و موفق بود، چرا که هم از قابلیت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری وزارت علوم استفاده بهینه شد و هم نیازهای وزارت آموزش و پرورش تامین گردید. اکنون به حدود سی سال خدمت دبیران محترمی رسیده‌ایم که در آن حدود استخدام شدند و همان نیاز گسترده، دولت یا نهادهای بالادستی را به این نتیجه رسانده که دانشگاه فرهنگیان را تاسیس کنند تا خود دانشجوی جذب کند

و خود هیات علمی بگیرد و مستقل از وزارت علوم دبیران و

آموزگاران مورد نیاز خودش را تربیت کند. پرسش اساسی من از شورایی محترم انقلاب فرهنگی این است که چه ضرورتی موجب اخذ چنین تصمیمی شده است؟ آیا با وجود این همه فارغ‌التحصیل که هر سال با پول بیت‌المال به درجه کارشناسی می‌رسند و بیکار در جامعه رها می‌شوند، تاسیس دانشگاهی موازی با وزارت علوم از مقوله ضایع کردن بیت‌المال نیست؟ وانگهی دانشگاه فرهنگیان چقدر باید هزینه کند تا امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری را برای تربیت بیش از صد هزار نیروی مورد نیازش فراهم کند؟ این در حالی است که همه آن امکانات در وزارت علوم وجود دارد و با یک تغییر برنامه محدود می‌توان از آنها استفاده کرد. شنیدم که متولیان وزارت آموزش و پرورش گفته‌اند که از امکانات دانشگاه پیام نور استفاده خواهیم کرد (والعهده علی الراوی) اما آیا استفاده از امکانات دانشگاه پیام نور برای دانشگاه فرهنگیان از مقوله تداخل ماموریت‌های دو وزارتخانه نیست؟ و البته چه اصراری هست وقتی امکانات لازم در اختیار نیست، کاری را بر عهده بگیریم که قانون آن را بر عهده وزارتخانه دیگری نهاده است؟

ممکن است گفته شود تربیت دبیر به استادان خاص با مهارت‌های خاص نیاز دارد. در این گفته تردیدی نیست اما دانشگاه فرهنگیان آن استادان خاص را از کجا می‌آورد؟ آیا جز این است که آنها فارغ‌التحصیلانی هستند که از وزارت علوم مدرک گرفته‌اند؟ همچنین ممکن است تاسیس دانشگاه فرهنگیان به بهانه تربیت نیروهای «متعهد» باشد. اما اولاً در مرحله قبلی (سال 1368) دانشجویان دبیری با مصاحبه پذیرفته می‌شدند و ثانیاً مراقبت‌هایی که اکنون برای پذیرش در دانشگاه فرهنگیان انجام می‌گیرد، کاملاً قابل پیاده شدن در دانشگاه‌های زیرنظر وزارت علوم هم هست. از این گذشته آیا دانشگاهی که مثلاً پنجاه سال تجربه تربیت دانشجو دارد، بهتر می‌تواند نیروهای متخصص و متعهد تربیت کند یا دانشگاهی که با عمر اندک، یک‌بار در معرض پذیرش ده‌ها هزار دانشجویی قرار گرفته که قرار است دبیران و معلمان نسل‌های آینده شوند؟ بگیریم این تعداد دانشجو در چند سال جذب شوند.

به راستی چرا آموزش و پرورش متوجه این نکته نیست که اهمیت تربیت آینده‌سازان به هیچ عنوان کمتر از تربیت دبیران نیست که در کنار آن، هندوانه دیگری را زیر بغل گرفته تا از حمل هر دو واماند؟ اولین پاسخی که مخالفان این یادداشت بر زبان خواهند آورد این است که اتفاقاً چون کار ما خیلی مهم است می‌خواهیم دبیران را نیز خود

تعلیم دهیم. من در این مورد پیشنهادی دارم اما عجلتا عرض نمی‌کنم که مهارت‌ها، امکانات، توانایی‌ها و اقتضائاتی که برای تربیت یک دبیر لازم است کاملاً متفاوت است با آنچه یک دانش‌آموز بدان‌ها نیاز دارد، بدون اینکه یکی بر دیگری ترجیح داشته باشد. من در یادداشت دیگری خاطر نشان کردم که ارزش دبیر و معلم را باید در دبیر و معلم بودن دانست نه در تشبیه جستن به نیروهایی که در وزارت دیگری مشغول به کار هستند. معلم و آموزگار و دبیر بدون اینکه نیاز داشته باشند که مطابق با الگوی وزارت علوم، آنها را استادیار معلم، دانشیار معلم و استاد معلم بخوانیم، باید نیازهای مالی و معنوی‌شان تامین شود. معلم و دبیر و آموزگار نیازی به این پسوندها و پیشوندها ندارند. افزایش حقوق مادی و معنوی آنها که البته کاملاً ضروری است، باید در همان چارچوب وزارت آموزش و پرورش انجام شود نه در قالب تشبیه به آنچه در وزارت علوم جریان دارد. غرضم از طرح این نکته آن است که بگویم برخی از طراحان ایده دانشگاه فرهنگیان دغدغه‌های مادی داشتند. اما به نظرم این راه درستی برای تامین نیازهای مادی و معنوی دبیران نیست.

به نظر می‌رسد گروه دیگری هم وقتی ایده مراکز تربیت معلم و بعد دانشگاه‌های تربیت معلم را دیدند، مترصد این نکته شدند که چرا خودمان دانشگاه فرهنگیان تاسیس نکنیم؟ حتی اگر از چنان سابقه‌ای به چنین نتیجه‌ای رسیده باشند، اصل مساله محل اشکال است. ایده مراکز تربیت معلم برای تربیت آموزگاران ابتدایی و راهنمایی مطرح شد که در دو سال و با مدرک فوق دیپلم جذب وزارت آموزش و پرورش می‌شدند، غافل از اینکه اتفاقاً تربیت ذهن و زبان و روان و بدن دانش‌آموزان در دوره‌های مذکور بسیار مهم‌تر از دوره دبیرستان است و از قضا باید دبیرانی با دانش و مهارت بیشتر برای تدریس این دو مقطع انتخاب شوند. پیشنهاد من دقیقاً از همین جا آغاز می‌شود: تلفیق دو دانشگاه و تقسیم کار میان آنها به ترتیبی که عرض خواهم کرد. دانشجویان مورد نیاز وزارت آموزش و پرورش پس از انجام امور مصاحبه و گزینش اولیه که می‌تواند با مدیریت آموزش و پرورش انجام شود، مدت سه سال را در وزارت علوم به تحصیل در رشته تخصصی خود پردازند. پس از آن یک سال در دانشگاه فرهنگیان به دروس تخصصی تعلیم و تربیت مشغول شوند. یعنی وزارت علوم با توجه به امکاناتی که دارد دانش‌زمینه‌ای لازم در حوزه تخصصی را به دانشجویان بیاموزد و دانشگاه فرهنگیان شیوه آموختن و مهارت‌های ویژه‌ای را که یک دبیر در امر آموزش باید بداند، در خلال یک سال به او آموزش دهند و تمرکزشان بر مسائل تعلیم و تربیت باشد. بدین ترتیب هم صندلی‌های دانشگاه‌ها از دانشجویانی پر می‌شود که نیاز کشور را تامین می‌کنند

و سرمایه عظیمی که در دانشگاه وجود دارد، به هدر نمی‌رود و هم دانشگاه فرهنگیان به زمینه تخصصی خودش که «آموزش مهارت‌های تدریس و فن معلمی» است، می‌پردازد. در این صورت، دانشگاه فرهنگیان دیگر لازم نیست برای همه رشته‌های مورد نیاز خودش هیات علمی جذب کند و وزارت علوم هم نیازی ندارد که هر سال با صرف هزینه‌های هنگفت دانشجویانی را فارغ‌التحصیل کند که در جامعه به مهارت‌شان نیازی نیست. مشارکت و همکاری دو وزارت آموزش عالی و آموزش و پرورش می‌تواند از اتلاف بیت‌المال و انجام کارهای موازی جلوگیری کند. قطعاً اگر اصل مساله مورد تایید برنامه‌ریزان نظام آموزشی کشور باشد، می‌توان برنامه جامعی برای این کار مشترک و مفید تدوین کرد. من میدانم یا نوشتن این یادداشت برخی دوستانم در دانشگاه فرهنگیان را آزرده‌خاطر می‌کنم و همچنین احتمال کمی می‌دهم که شورای عالی و محترم انقلاب فرهنگی به این یادداشت گوشه چشمی داشته باشد اما به هر حال وظیفه خود دانستم که این نکته را متذکر شوم، شاید که کارگر افتد!

□□□□□□ □□□□□□ □□□□□□ 3 □□□□□□ 1401 □□□□□□